

اعتراف عجیب برادر

در قتل آتشین خواهرش



مرد جوانی که خواهرش را وسط خیابان آتش زد در بازجویی های پلیسی، ادعاهای عجیبی را مطرح کرد که با فیلم منتشر شده از اقدام مرگبارش متفاوت است.

این مرد آتش افروز با اتهام قتل در بازداشت بسر می برد اما با وجود گذشت ۱۲ روز هنوز در بیمارستان بستری است.

به گزارش «ایران»، ۵ اردیبهشت امسال بود که صدای فریادهای سوختم، سوختم دختر ۳۴ ساله ای به نام الهام در محوطه شهرک امید تهرانپارس پیچید.

همسایه ها زمانی به خودشان آمدند که نگهبان این شهرک در کسری از ثانیه با کیسول آتش نشانی، آتش را از ماشین و سرو بدن الهام اطفاء کرده بود.

دود غلیظی از ماشین جانگان بالا می رفت و الهام که ثانیه های قبل سر تا پا در آتش می سوخت و به این سو و آن سومی سوید بعد از خاموش شدن آتش یکجا ایستاد و اصلاً تصور نمی شد که سوختگی اش او را به کام مرگ فرو ببرد.

الهام بلافاصله به بیمارستان منتقل شد. برادر او نیز دچار سوختگی شده بود و راهی بیمارستان

شد، اما روز بعد الهام به دلیل شدت جراحات وارد شده، جانش را از دست داد.

راز قاتل در فیلم تکان دهنده

تصاویر دوربین مداربسته، راز جنایت را افشا کرد و مشخص شد الهام در جریان آتش افروزی عمدی برادرش، جان خود را از دست داده است.

تصاویر خیلی زود در فضای مجازی هم منتشر شد و احساسات مخاطبان از مشاهده لحظه آتش زدن الهام توسط برادرش خدشه دار شد.

این فیلم دیده می شد که زن جوان پشت فرمان خودرو بود که برادرش با او درگیر شد.

بعد از چند ثانیه درگیری در حالی که مرد جوان ضرباتی به الهام وارد می کرد و با یک بطری مایعی روی او می پاشید دستش را سمت جیب خود برد. ثانیه ای بعد الهام گر گرفت، او داشت

در آتش می سوخت. در همین حال برادر او نیز دچار سوختگی شد. همچنین در بیمارستان چاقویی از برادر الهام کشف و ضمیمه پرونده

شد و رسیدگی به پرونده در دستور کار محمد وهابی بازپرس کشیک قتل پایتخت قرار گرفت.

اعترافات تلخ خواهرش

در حالی که الهام قبل از فوت به دلیل وخامت حالش قادر به تکلم و ثبت شکایت نبود، برادر

۳۶ ساله او تحت تحقیقات قرار گرفت و ۳ روز قبل از حادثه، من به برادرم گفتم که اناثیه منزل

۶۰ میلیون تومان ارزش دارد و قرار شد آن اناث



را برای پرداخت مالیات بفروشم. اما روز حادثه الهام مقابل بلوک آمد و وقتی من را در حال فروش وسایل دید اعتراض و فحاشی کرد. او یک دستگاه پوز بانکی هم به همراه داشت و می گفت کارت بکش و پول اناثیه را بده اما من می گفتم که پول نقد یا چک می دهم که الهام قبول نمی کرد.

دوباره درگیری لفظی ما بالا گرفت و او که پشت فرمان ماشینش نشسته بود باز هم فحاشی کرد.

من عصبانی شدم و سویچ خودروی او را برداشتم. این مرد که اطلاع نداشت فیلم آتش افروزی اش

وجود دارد و همه دیده اند او در حال بنزین پاشیدن

است در ادعای دروغبندی گفت: الهام بنزین داشت و روی من پاشید که بعد از چند ثانیه شعله ور شد. من روی زمین غلت خوردم تا خاموش شوم، اما نفهمیدم چه شد که بنزین شعله ور شد.

منم در پاسخ به این سؤال که آیا تو چاقو کشیدی و به خواهرت ضربه زدی؟! گفت: من چاقو نداشتیم و ضربه ای نزده ام.

برادر الهام بعد از بهبودی کامل در شعبه دوم دادسرای جنایی تهران تحت بازجویی قرار خواهد

گرفت تا ابعاد پنهان جنایت روشن شود.

دزد حرفه ای تهران از سرنوشت سیاهش پرده برداشت

تسلیم شوم در مرحله

غول یک



علی چاهه/ در یک پرده فروشی در بازار تهران کار می کردم که دوباره درگیر هروئین شدم و روز به روز وضعیت بدتری پیدا کردم، بنابراین راهی جز دزدی پیش پای من نبود.

سوهان روح آدم، غم و اندوه و ملال است که در هر نقطه از زندگی چنان درون فرد را ریزریز می کند که برای رهایی از آن هر فردی چنگ به هر جایی می زند تا از آن راه گریزی پیدا کند، اما راهی نیست به هر سو که بنگرید باز ملال است و ملال است و ملال! پس چه باید کرد؟

عده ای در درست ترین جای ممکن قرار گرفته و برای زندگی به دنبال معنایی می روند؛ معنایی که آنها را از آن همه اندوه و غم نجات می دهد، عده ای اما راه میانه را با فراغت و رهایی برمیگزینند که این انتخاب نه دائمی بلکه چون مسکن برای سردردهای میگرنی موقت است. اما دسته آخر که گاهی زیر سنگینی کوله بار گذشته خود، سرخم کرده اند، به افیون پناه می برند تا شاید همه چیز را از یاد ببرند، اما نمی دانند که انتهای این مسیر خود آنها هستند که از یادها خواهند رفت و ناپدید می شوند.

ناصر با ۳۹ سال سن جزو همین دسته آخر است؛ بچه جنوب شهری که در سال ۸۶ تا ۸۹ به ته خط رسیده بود و در کوچه پس کوچه های تهران با دله دزدی مواد مصرفی خود را تأمین می کرد تا اینکه دستگیر شد و ۳ سال زندان به او فرصتی می دهد تا به زندگی دوباره بیندیشد؛ زندگی ای که می خواست برای خانواده اش تبدیل به بهشت کند و دختر نوجوانش را

آن روزها به خانه بخت بفرستد. سال ۹۲ از زندان آزاد می شود و یک زندگی سالم را شروع می کند. با وجود اینکه بارها در کمپ گفته شده بود نباید در محل بازی یا شراباطی که مواد وجود دارد، حضور داشته باشید. در بازار پرده فروش های مولوی شروع به کار می کند؛ جایی که انواع مواد افیونی در آن مثل نقل و نبات توسط سوداگران مرگ پخش می شود.

ناصر اما انتخابش را کرده است و می خواهد زندگی خوبی برای زن و فرزندانش بسازد، می خواهد روزی دخترش را عروس کند. می خواهد همسرش را هر روز خوشحال کند، می خواهد انسانی باشد که وقتی نام او به زبان می آید دیگر هیچ یک از اعضای خانواده اش، از آن اسم خجالت زده نشوند. آری ناصر هدف دارد و همین هدف است که به زندگی او معنا می دهد. همین هدف است که او را از زندگی با ملال نجات می دهد.

تا اینکه یک روز غرور سرتاپای او را فراگرفته و فکرمی کند دیگر معناد نمی شود و دقیقاً همین نقطه است که آغاز سقوط او را رقم می زند. روز به روز از هدفش دور شده و رفیق بازی هایش دوباره شروع می شود. پس حالا که اسیر غول نفس خود شده باید برای مصرف، غول ترین مواد افیونی را انتخاب کند پس مستقیم، جنس را روی زوروق ریخته، سیگاری روشن می کند تا

دود هروئین را که به تنهایی از گلولی آدمی پایین نمی رود، مصرف کند.

به مرور توان کار کردن خود را از دست می دهد، به مرور اهدافش برای زن و دخترش را از یاد می برد و به مرور نیست می شود.

شروع به سرقت محتویات داخل خودرو در مناطق جنوب تهران می کند تا با هر لاستیک و ابزار که از صندوق عقب ماشین ها با خود می برد، بتواند چند گرمی جرم برای خود خریداری کند. هر روز نیز این سرقت ها بیشتر می شوند، چرا که برای فراموشی همه این اتفاقات باید مواد بیشتری مصرف شود تا شاید آن مواد روی سرش خط انداخته و نیستی او را جبران کند. همچنین آن کوچه برای دزدی امن است، قفل صندوق عقب ماشین ها را تخریب می کردم و هرچه داشتند با خود می بردم. لاستیک ها را نیز معمولاً برای ۳ مالخری که هم اکنون دستگیر شده اند، می بردم. او ادامه می دهد: اتقدر درگیر مواد مخدر

بودم که اصلاً نفهمیدم چطور دستگیر شدم، اما در کل همیشه سعی می کردم از مکان هایی دزدی کنم که کوچه هایش دوربین نداشتند.

ناصر در پاسخ به این سؤال که مدتی زندگی سالمی داشتی و در پرده فروشی کار می کردی حال آیا به خاطر غول ۲- اشاره به مراحل غول یک و دو و سه در ترک اعتیاد و پاک شدن معنادان دارد- دوباره

مواد مصرف کردی، اظهار کرد: آقا این حرف ها چیست؟ من زن و بچه دار هستم و همه زندگی من آنها هستند، اما بالاخره مشکلات زندگی، خستگی و رفیق بازی باعث غول تا دوباره مصرف کنم. من به خاطر غول دو و سه مواد نازم بلکه با غول یک به این جهنم ورود پیدا کردم، حالا نیز پشیمان هستم و این بار حتماً به آن راه برنخواهم گشت چرا که دخترم ماشین ها با خود می برد، بتواند چند گرمی جرم برای خود خریداری کند. هر روز نیز این سرقت ها بیشتر می شوند، چرا که برای فراموشی همه این اتفاقات باید مواد بیشتری مصرف شود تا شاید آن مواد روی سرش خط انداخته و نیستی او را جبران کند. همچنین آن کوچه برای دزدی امن است، قفل صندوق عقب ماشین ها را تخریب می کردم و هرچه داشتند با خود می بردم. لاستیک ها را نیز معمولاً برای ۳ مالخری که هم اکنون دستگیر شده اند، می بردم. او ادامه می دهد: تا کنون این افراد در بازار خلازلی می فروختم. من نیز اشتباه خریدم تا به شکات پس بدهم.

سرهنگ وحید ذاکری رئیس پایگاه ۱۰ پلیس آگاهی درباره این سارق و ۳ مالخر دستگیر شده، می گوید: بعد از شکایت تعدادی از شهروندان مبنی بردزدیده شدن محتویات خودروی آنها، تحقیقات پلیسی توسط کارآگاهان ما آغاز شد که بسرعت توانستیم این افراد را شناسایی و دستگیر کنیم.

او ادامه می دهد: تا کنون این افراد کرده و سپس در صفحه مجازی خود منتشر می کرد، شناسایی کردند. وی اضافه کرد: این صفحه مجازی با انتشار کلیپ های مختلف سعی در افزایش دنبال کننده های خود کرده

که ضمن مسدود کردن صفحه مورد نظر، گردانندگان آن برای رسیدگی به مراجع ذیربط ارجاع شدند. جلیلیان تأکید کرد: کاربران در صورت اطلاع از این گونه موارد بلافاصله مراتب را از طریق تماس با شماره تلفن ۰۹۶۳۸۰ به مرکز فوریت های سایبری پلیس فتا اعلام کنند.

کوتاه از حوادث

قتل هوناک ۲ دخترعموی نوجوان در یک شب

دو دخترعموی نوجوان همزمان و در یک سناریوی مشترک در دو نقطه از کشور به قتل رسیدند.

به گزارش «ایران»، هفته گذشته دختر ۱۵ ساله ای به نام ستایش در بومهن تهران با قرص برنج به قتل رسید. در همین حال دخترعموی ۱۷ ساله او به نام فرشته درست در همان شب با شلیک تفنگ در کوهدشت لرستان به کام مرگ فرو رفت.

در حالی که زمزمه انگیزه ناموسی در قتل این دو دختر در میان اهالی داغ است یکی از نزدیکان این خانواده به خبرنگار ما گفت: فرشته و ستایش با هم دخترعمو بودند اما فرشته زن برادر ستایش هم بود که سال قبل شوهر فرشته مرتکب خلافی شد و به زندان افتاد. فرشته در سن ۱۲ سالگی ازدواج کرده بود و فرزندی ۵ ساله دارد. بعد از اینکه شوهرش زندانی شد نزد خانواده عمویش، یعنی همان پدرشوهرش در بومهن زندگی می کرد تا اینکه چند ماه قبل به خانه پدری خودش در کوهدشت کوچ کرد و منتظر بازگشت شوهرش از زندان بود.

وی افزود: از همان زمان که فرشته با خانواده شوهر خود زندگی می کرد در شهر شایعه شده بود که او و ستایش اقدام به سفر کرده بودند و قصد داشتند به ترکیه بروند. بعضی ها می گفتند آنها یا یک تور قصد سفر داشتند اما در نزدیکی تبریز، خانواده شان آنها را از سفر منصرف کردند. بعضی ها هم می گفتند که فرشته و ستایش قصد فرار به ترکیه را داشتند اما موفق نشدند و به خانه برگشتند. اصلاً مشخص نیست حقیقت این ماجرا چیست. تا اینکه خبر قتل فرشته و ستایش را شنیدیم که گفته می شود حرف و حدیث ها سبب شده پدران آنها تصمیم به قتل دختران خود بگیرند.

در حالی که اهالی محل خبر از ۳ قتل مشابه در کوهدشت در طی ماه های اخیر می دهند، بررسی و پیگیری های خبرنگار ما برای روشن شدن صحت و سقم ماجرا ادامه دارد.

معمای گم شدن پیرزن

ثروتمند در نیاوران

۴ ماه بعد از گم شدن پیرزن تهرانی رد وسایل او در دست همسایه پیدا شد.

به گزارش «ایران»، ۴ ماه قبل خانواده پیرزن تهرانی به نام زینت گم شدن ناگهانی او را به پلیس اعلام کردند. بررسی ها برای یافتن ردی از زینت آغاز شد و مشخص شد او در سلامت کامل از خانه اش واقع در یک برج در نیاوران خارج شده اما دیگر بازنگشته است. رسیدگی به این پرونده در دستور کار حمیدرضا کیاستی نیا بازپرس شعبه یازدهم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت. تا اینکه روز قبل دختر زینت با مراجعه به بازپرس پرونده گفت: «۴ ماه است که از مادرم بی خبر هستیم و حالا بعد از این همه روزهای سخت که بر ما گذشته، همسریکی از اعضای هیأت مدیره برجی که مادرم در آن ساکن است وسایل مادرم را به کلانتری تحویل داده و می گوید که مادرم آنها را نزد او امانت گذاشته بود. این وسایل شامل مقداری عتیقه جات و گوشه ای مادرم است.»

رسیدگی به این پرونده تا روشن شدن ابعاد پنهان ماجرا و یافتن ردی از زینت در دستور کار بازپرس جنایی قرار دارد.»

افشای راز باشگاه ورزشی

مختلط در کرچ

رئیس پلیس فتای البرز از شناسایی و پلمب یک باشگاه ورزشی مختلط خبر داد. سرهنگ «رسول جلیلیان» گفت: کارشناسان پلیس فتا در پی رصد شبانه روزی، یک باشگاه ورزشی در یکی از مناطق کرچ که اقدام به برگزاری کلاس های ورزشی مختلط کرده و سپس در صفحه مجازی خود منتشر می کرد، شناسایی کردند. وی اضافه کرد: این صفحه مجازی با انتشار کلیپ های مختلف سعی در افزایش دنبال کننده های خود کرده که ضمن مسدود کردن صفحه مورد نظر، گردانندگان آن برای رسیدگی به مراجع ذیربط ارجاع شدند. جلیلیان تأکید کرد: کاربران در صورت اطلاع از این گونه موارد بلافاصله مراتب را از طریق تماس با شماره تلفن ۰۹۶۳۸۰ به مرکز فوریت های سایبری پلیس فتا اعلام کنند.

متهم به قتل، برادر فراری اش به اروپا را قاتل معرفی کرد

من بی گناهم



مرد جوان که بعد از دو سال از جنایت با همدستی برادرش به دام افتاد، جزئیات قتل بر سر جای پارک را فاش کرد.

به گزارش «ایران»، اواسط سال ۱۴۰۰ رسیدگی به پرونده قتل جوانی به نام پیمان در دستور کار بازپرس شعبه چهارم دادسرای جنایی تهران قرار گرفت. بررسی های ابتدایی حکایت از این داشت که در درگیری جنایت آمیز دو برادر با همسایه شان بر سر جای پارک پسری به نام پیمان به قتل رسیده است.

بدین ترتیب ردیابی متهمان در دستور کار مأموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران قرار گرفت تا اینکه هفته گذشته یکی از برادران در حال تفریح در شهر قائمشهر شناسایی و دستگیر شد

و صبح روز گذشته در جریان بازجویی به سوالات بازپرس وحید ناصری پاسخ داد.

فرار عامل جنایت به اروپا

بعد از قتل وقتی فرار کرد تصورش این بود هیچ وقت بازداشت نخواهد شد اما او بازگشت و برادرش در اروپا آسوده زندگی می کند.

بعد از جنایت کجا رفتی؟

اول به عراق رفتم و مدتی آنجا ماندم. بعد به ایران برگشتم و چند وقت در ارومیه ساکن بودم. بعد هم به تبریز رفتم.

پس چرا در قائمشهر دستگیر شدی؟

چون برای تفریح و سفر با دوستانم به شمال رفته بودم. در آنجا شناسایی و دستگیر شدم.

در این دو سال چطور امرار معاش می کردی؟

کناف کاری ساختمان انجام می دادم. درآمد این کار نسبتاً خوب است. قبل از حادثه هم برادرم که از من ۴ سال بزرگتر است و ۲۳ سال دارد؛ به تهران آمد و می خواست مغازه لوازم خانگی باز کند. من هم دو سه روزی بود میمانم خانه او شده بودم و می خواستم اگر درآمد تاکسی اینترنتی خوب باشد، در تهران بمانم و مسافرحده کنم.

از روز حادثه بگو.

آن روز تازه از بیرون آمده بودم و داشتم در آشپزخانه غذا گرم می کردم که از کوچه سروصدا شنیدم. از پنجره نگاه کردم و برادرم را در حال جر و بحث با چند نفر از همسایه ها دیدم. خودم را به کوچه رساندم و می خواستم برادرم را داخل خانه بیاورم که دعوا بالا گرفت.

فهمیدی علت دعوی برادرت با همسایه ها چه بود؟

برادرم ماشینش را جلوی در پارکینگ گذاشته بود و می خواست بالا بیاورد تا ساک باشگاهش را بردارد و برود. همسایه ها گفته بودند نباید اینجا پارک کنی اما برادرم می گفت که زود برمی گردد و کلاً یک دقیقه هم طول نمی کشد. اما آنها می گفتند ما اثاث کنشی داریم و حتی یک ثانیه هم نباید اینجا پارک کنی.

وقتی به کوچه رسیدی چه شد؟

برادرم در حال بگومگو با یک مرد میانسال بود ناگهان پسر او به نام پیمان یک سیلی به برادرم زد.

برای همین شما برای او چاقو کشیدید؟

ما می خواستیم آنجا را ترک کنیم و در ماشین نشستیم اما دوستان پیمان نمی گذاشتند ما حرکت کنیم و چند بار ما را از ماشین بیرون کشیدند. داخل در خودرو یک کارد آشپزخانه